

روحی و معنوی قرار گرفت و این تغییر حالت در او اثر فراوانی گذاشت و در تمام نظریات او درباره زندگی نیز تأثیر کرد. از آن پس دیگر همین حالت روحی و مذهبی بشکل ثابت و لا یغیری مبنای تمام افکار او بوده است و دیگر فکرش برای پذیرفتن افکار و نظریات تازه گشوده نیست. معمولاً با کمال حوصله و توجه و بردباری بحرف کسانی که افکار جدیدی را برایش میگویند گوش میدهد، اما کسی که با او حرف میزند احساس میکند که انگار در پشت علاقه مؤدبانه‌ئی که گاندی جی بسخنان او نشان میدهد بایک در بسته مواجه میباشد که چیزی در آن راه پیدا نمیکند. او چنان به بعضی افکار خود معتقد است و با چنان رسوخ و ثباتی بر روی آنها می‌ایستد که هر چیز دیگر در نظرش بی‌اهمیت است. در نظر او پرداختن به موضوعهای دیگر که در درجه دوم اهمیت قرار دارد یک وسیله اتلاف وقت و انصراف از طرحهای کلی‌تر و وسیع‌تر میباشد. بعقیده او اگر همان اصل مسئله را بپذیریم و بر روی آن بایستیم سایر مسائل دیگر بخودی خود حل میشود و همینقدر که وسایل شایسته و درست باشد هدفها هم خواه ناخواه شایسته و درست خواهند بود.

تصور میکنم که زمینه اصلی فکر او چنین است. او از سوسیالیسم و مخصوصاً از مارکسیسم از آن جهت دوری میجوید که در آنها جنبه‌های خشونت آمیز هم وجود دارد. حتی کلمه «مبارزه طبقات» برای او بوی تصادم و خشونت میدهد و بدینقرار او را ناراحت میسازد. گاندی جی نمیخواهد که سطح زندگی توده‌های مردم از اندازه معین و بسیار محدودی بالاتر رود زیرا در نظر او بالا رفتن سطح زندگی و بوجود آمدن آسایش و رفاه ممکن است به افراط در خوشگذرانی و به گناه منتهی شود. بنظر او ثروتمندان و طبقات مرفه با اندازه کافی مرتکب گناه میشوند و این امر خود بسیار بد و ناپسند است بنا برین نباید کاری کرد که بر تعداد کسانی که بتوانند مرتکب گناه شوند افزوده گردد.

این قبیل افکار گاندی جی از یک نامه که در سال ۱۹۲۶ نوشته است بخوبی استنباط میشود. در آن سال در هنگام اعتصابات بزرگ و اخراجهای دسته جمعی کارگران معادن ذغال سنگ در انگلستان^۱ از آنجا نامه‌ئی برای گاندی جی ارسال شده بود و او هم در پاسخ به آن نامه نظریات و مطالبی نوشته بود که نظر او را بخوبی روشن میسازد.

طرف گاندی جی در نامه خود استدلال کرده بود که چون کارگران معادن تعدادشان خیلی زیاد است و روز بروز هم بر تعداد فرزندانشان افزوده میشود باید برضد ایشان به اقدامات جدی پرداخت و با آنها مثل حشرات مبارزه کرد و تعدادشان را محدود ساخت.

ایشان پرداخت و بهضت ساتیا گراها را بوجود آورد و سالها در آنجا بمبارزه خود ادامه داد تا اینکه در موقع جنگ جهانی اول بهند آمد و مبارزات خود را در هند آغاز کرد. م.

در ابتدای فصل ۲۲ (صفحات ۲۳۰ و ۲۳۱) به این اعتصابات اشاره شده است. م.

گانندی جی در پاسخ خود باین نامه نوشته بود: «بالاخره اگر مالکین معادن با زور و ظلم رفتار میکنند و بر کارگران مسلط میشوند و پیروز میگردند باید هم چنین باشد. این امر نه از آنجهت صحیح است که کارگران تعدادشان زیاد است و فرزندان فراوان تهیه میکنند بلکه از آنجهت که کارگران هنوز این درس را نیاموخته‌اند که خودشان را محدود نگاهدارند و بر تمایلات نفسانی خویش مسلط بمانند. راست است که اگر کارگران فرزندان زیاد نیداشتند بهانه و محرکی برای اصلاح وضع ایشان و دلیل قابل قبولی برای درخواست اضافه مزد هم نیداشتند. اما اصولاً آنها چه احتیاجی دارند که مشروبات الکلی بنوشند، قمار بازی کنند و سیگار بکشند؟ آیا این جواب قابل قبول است که چون مالکین معادن که در طبقات بالاتری قرار دارند چنین میکنند آنها هم باید همین کارها را تقلید کنند؟ اگر کارگران معادن نمیخواهند که بهتر و شایسته‌تر از سرمایه‌داران زندگی کنند چه حق دارند که انتظار داشته باشند مردم از ایشان هواداری کنند؟ از ما میخواهند که از دموکراسی به آنجهت که یک زندگی بهتر و مرفه‌تر برای مردم فراهم خواهد ساخت ستایش کنیم. اما بگذارید خطر توسعه و افزایش مفاسدی که به سرمایه‌داران و سرمایه‌داری نسبت میدهیم وجود نداشته باشد و امکان چنین آلودگیها افزایش نیابد»^۱

وقتی که این نوشته‌ها را میخوانم قیافه‌های گرسنگی کشیده و دردمند معدنچیان انگلستان و زنان و فرزندان‌شان، به آنصورت که آنها را در تابستان سال ۱۹۲۶ دیدم در برابرم مجسم میشود که بشکلی رقت انگیز و ناامیدانه برضد دستگاه اقتصادی عظیمی که آنها را بیرحمانه اخراج کرده بود مبارزه میکردند. آنچه گانندی جی به آن اشاره کرده است درست نیست زیرا معدنچیان در آن موقع درخواست اضافه مزدی نداشتند بلکه آنها فقط نسبت به تقلیل مزدی که دربارهٔ ایشان صورت گرفته بود اعتراض داشتند و مبارزه میکردند و بهمین جهت هم اخراج شده بودند.

اکنون مسئلهٔ نیازمندیهای آنها با ما ارتباطی ندارد، همچنین موضوع از میان بردن و نابود کردن کارگران معادن بصورت حشرات از طرف صاحبان معادن، هرچند که از نظر حل مسائل صنعتی و اختلاف کارگر و کارفرما پیشنهادی عجیب و حیرت‌انگیز است، نیز فعلاً بما مربوط نیست. من نامهٔ گانندی جی را از آنجهت نقل کردم که از آن برای درک و فهم طرز تفکر او در بارهٔ مسائل مربوط به کارگران و درخواستهای عادی که برای بالا بردن سطح زندگی کارگران مطرح میشود کمک بگیریم. این طرز تفکر گانندی جی بکلی از نظریات سوسیالیستی و حتی از نظریات کاپیتالیستی و هر نظریهٔ اقتصادی دیگری از این قبیل بدور است.

(بازداشت مؤلف) - این نامه از کتاب «مسلط بر نفس» اثر «گانندی» نقل شده است.

امروز علوم و صنایع و پیشرفتهای فنی انسان بجائی رسیده است که کاملاً میتواند برای همه کس غذا و لباس و منزل شایسته تهیه کند. و اگر صاحبان منافع مستقر کنونی و دستگاہهای حاکمه مداخله نکنند علوم امروزی میتوانند سطح زندگی تمام افراد را بمیزان زیادی بالا ببرند. اما گفتن این مطالب به گاندی جی توجه او را جلب نمیکند زیرا او اصولاً به چنین نتایجی، جز به میزان بسیار محدودی، علاقہمند نیست. و نویدهای سوسیالیسم مبنی بر تأمین يك زندگی مرفه و آسوده برای عموم مردم در نظر او جذبہئی ندارد. بنظر او کاپیتالیسم هم فقط تا اندازهئی که میتوان بوسیله آن بدیها را محدود ساخت قابل تحمل میباشد. او هیچ يك از این دورا دوست نمیدارد اما با سرمایه‌داری بیشتر سازش دارد زیرا در وضع کنونی آنرا کم ضررتر می‌شمارد و بعلاوه عقیده دارد که چون فعلاً وجود دارد ناچار باید آنرا پذیرفت.

شاید من از اینکه چنین افکاری را به او نسبت میدهم دچار اشتباه هستم اما احساس میکنم که افکار او در چنین مسیری قرار دارد و ناسازگاریها و ابهاماتی که در اظهاراتش بنظر میرسد و ما را ناراحت و مشوش می‌سازد همه بعلمت همین اختلافات مبانی و مقدمات فکری اوست که برای ما بیگانه و نا مأنوس میباشد. او نمیخواهد که مردم در فکر بالا رفتن سطح زندگی و رفاه خود باشند بلکه میخواهد هدف آنها يك زندگی اخلاقی باشد، عادات ناپسند خود را دور اندازند، هر چه کمتر خود را به هوای نفسانی خویش تسلیم سازند، و بدینقرار منفرداً در راه تکامل روحی و معنوی خود بکوشند. بنظر او کسانی که میخواهند به توده‌ها خدمت کنند لازم نیست که سطح زندگی مادی آنها را بالا بیاورند بلکه باید خود را به سطح زندگی ایشان پائین ببرند و خود را با ایشان برابر و همسطح سازند و با آنها پیامیزند. زیرا بنظر او از این راه طبعاً زندگی آنها از بعضی جهات بهبود خواهد یافت و معنی واقعی دموکراسی هم در نظر او همین است.

گاندی جی در يك بیانیہ که در ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۴ انتشار داد مینویسد «خیلی‌ها هستند که از روش من و اصرار و پافشاری من در نظریاتم مأیوس شده‌اند. برای من اطلاع از این موضوع تأسف‌آور است زیرا من اصولاً دموکرات متولد شده‌ام. اگر من چنین ادعائی دارم از آنجهت است که معنی دموکراسی جز این نیست که انسان بصورت فقیرترین مردم زندگی کند و سعی داشته باشد که سطح زندگی اش از زندگی ایشان بالاتر نباشد هر چه شخص در این راه کوشش بیشتری بکار برد بیشتر شایسته لقب و عنوان دموکرات خواهد بود.»

تصور میکنم که هیچ دموکرات یا سوسیالیست یا حتی کاپیتالیست امروز هم بسا این طرز استدلال موافقت ندارد. البته این حرف صحیح است که انسان نباید خود را از

توده‌های مردم جدا سازد و زندگی عالی و پرشکوه خود را برخ اکثریت عظیم مردم که حتی از نخستین ضروریات زندگی محروم هستند بکشد اما این موضوع با مفهوم جدید دموکراسی و سوسیالیسم ارتباطی ندارد. فقط کسی که بنظریات کهنه و متروک مذهبی معتقد باشد میتواند با این افکار و عقاید گانندی جی موافق شود. زیرا هم گانندی جی و هم این قبیل اشخاص همواره فکرشان متوجه گذشته است و جز بگذشته فکر نمیکنند. آنها بیشتر در این فکرند که گذشته چگونه بوده است و کمتر توجه دارند که اکنون وضع چگونه خواهد بود. در واقع در سراسر جهان اساس بسیاری از اختلافات همین حالت روحی است و از این جا ناشی میشود که آیا اشخاص بیشتر به گذشته نظر دارند یا به آینده.

در دنیای قدیم و در دورانهای گذشته بطور کلی فکر بالا بردن سطح زندگی مادی توده‌ها بسیار دشوار بود. فقیران و بینوایان از اسوازم طبیعی جامعه بودند و همیشه وجود داشتند. بدینقرار عده معدود ثروتمندان زمان تکیه گاه اصلی بنای اجتماعی شمرده میشدند و از ضروریات سیستم تولید اقتصادی بودند. بدین جهت علمای اخلاق و اصلاح طلبان و بشردوستان قدیمی ناچار بودند وجود ایشان را بپذیرند و در عین حال سعی میکردند که نظر آنها را به برادران محتاج و مستمندشان نیز متوجه سازند. به آنها اندرز میدادند که با بینوایان و فقیران بدوستی و محبت رفتار کنند. نسبت به آنها رحیم و کریم و نیکوکار باشند. باین جهت است که احسان و نیکوکاری در تمام مذاهب که در واقع برای جامعه‌های قدیمی بوجود آمده‌اند، یکی از عالیترین مظاهر تقوی شمرده میشود.

گانندی جی همواره بر روی این فکر تکیه میکند که شاهزادگان فتودال، مالکین بزرگ و سرمایه‌داران باید خود را قیم فقیران بشمارند. بدینقرار او هم در دنبال صف دراز مردان مذهبی که این فکر را تلقین و توصیه کرده‌اند قرار میگیرد. یکی از پایه‌ها اعلام میدارد که: «ثروتمندان باید خود را خدمتگذار باری تعالی بشمارند و نگهبانان و تقسیم کنندگان ثروت او بدانند و در نظر داشته باشند که عیسی مسیح شخصاً فقیران را بدست ایشان سپرده است». مذهب عامیانه هندو و اسلام نیز بدانصورت که برای مردم بیان میشود همین فکر را تکرار میکنند و همواره ثروتمندان را به احسان و خیرات و نیکوکاری میخوانند و ثروتمندان هم با ساختن معابد و مساجد و کاروانسراها و نظایر این اقدامات یا با انداختن چندسکه مسی یا نقره‌ئی از کیسه‌های انباشته خود برای این فقیران، به آن دعوت پاسخ میگویند و عقیده هم دارند که باین ترتیب به کمال تقوا و نیکوکاری رسیده‌اند.

در کتاب مشهور مذهبی بنام «رروم نوواروم» اثر پاپ لئوی سیزدهم^۱ که در ماه مه

۱- پاپ لئو (با بقول فرانسویان لئون) سیزدهم در سال ۱۸۱۰ در ایتالیا متولد شد. از سال ۱۸۷۸ تا ۱۹۰۳

در مقام پاپی قرارداد داشت. او بخاطر بشردوستی خود شهرت یافته است و چند کتاب درباره مقتضیات دنیای جدید نوشت

۱۸۹۱ انتشار یافت يك متن بسیار جالب توجه وجود دارد که نظر او را دربارهٔ مسائلی که از مقتضیات صنعتی دنیای جدید ناشی میشود بیان میدارد و این متن چنین است:

«سرنوشت آدمی در این جهان رنج کشیدن و تحمل کردن است. آدمی هر چه هم تلاش کند، هرگز هیچ قدرت و هیچ اختراع و کشفی نخواهد توانست بیماریها و رنجها را از زندگی انسان که در میان آنها محصور است دور سازد. اگر کسانی هستند که بطریق دیگری می اندیشند - و مدعی هستند که میتوان مردم را از مشقت و رنج آسوده ساخت و به آسایش آشفته‌گی ناگزیر و شادمانی دائمی رساند - در واقع مردم را فریب میدهند تا برایشان تسلط یابند. تمام وعده‌های آنها فقط بدیها و زشتیها را بدتر از پیش خواهد کرد. بنا برین هیچ چیز عادی‌تر از آن نیست که جهان را بهمان صورت که هست بپذیریم و در عین حال برای درمان دردها و آسایش خود به جای دیگری بنگریم.»

و بعد هم دربارهٔ این «جای دیگر» چنین مینویسد:

«بدون توجه به زندگی دیگری که برای هر کس در پیش است و به زندگی ابدی آخرت، نمیتوان آنچه را در این دنیا هست شناخت و بدرستی ارزیابی کرد... حقیقت بزرگی که ما از خود طبیعت می آموزیم همان چیز است که مسیحیت بر اساس آن تکیه دارد. و ما میگوییم که زندگی واقعی ما از زمانی آغاز میشود که عمر کنونی ما در این دنیا پایان برسد. خداوند ما را برای این زندگی گذران و فانی زمینی نیافریده است بلکه برای يك زندگی آسمانی و ابدی خلق کرده است. خداوند این دنیا را تمییدگاه ما قرار داده است و اینجا وطن واقعی ما نیست. پول و سایر چیزهایی که مردم آنرا دارایی مینامند و آرزو میکنند، هر چند که فراوان باشد بامورد آرزو قرار گیرد، از نظر شادمانی و خوشبختی جاویدانی هیچ میباشد و ارزشی ندارد...»^۱

این روش مذهبی با دنیای قدیمی بهم بسته است و مربوط بزمانیست که تنها راه گریز از فقر و بدبختی موجود آن بود که انسان به يك دنیای دیگر که پس از مرگ فرا خواهد رسید امید به بندد. اما اکنون که شرایط و اوضاع عوض شده است و سطح زندگی مادی و رفاه انسانی حتی از حدود بلندترین تصورات و رؤیاهای روزگار قدیم هم بالاتر رفته است متأسفانه هنوز هم بسیاری از افکار عجیب و غریب آن روزگاران گذشته ادامه دارد و باز هم بر روی بعضی خصایل و ارزشهای مبهم و غیر قابل سنجش معنوی تکیه میشود.

است که چون در آنها به مسائل صنعتی و کاکری نیز پرداخته به «پاپ کارگران» مشهور شده است. اما نظریات او بطوریکه در متن بالا دیده میشود جنبه‌های مذهبی دارد - م.

۱- نظایر این اظهارات در ادبیات فارسی ما که از روح مذهبی الهام گرفته اند و در تعلیمات مذهبی ما نیز فراوانست - م.

کاتولیکها به عقب، به روزگار گذشته، به قرن دوازدهم و سیزدهم مینگرند - درست بهمان دورانی که دیگران آنرا « قرون چهل و تاریکی » مینامند و آن قرون را عصر طلایی مسیحیت می‌شمارند که در آن مقدسین فراوان بوده‌اند، حکمرانان مسیحی برای شرکت در جنگهای صلیبی براه می‌افتادند و کلیساهای عظیم و پر شکوه « گوتیک »^۱ بنا میشد. بنظر آنها آن دوران عهد « دموکراسی حقیقی مسیحی بود که در تحت رهبری مقدسین قرون وسطائی چنان وضع عالی و کاملی ایجاد شده بود که هرگز نه پیش از آن وجود داشته و نه پس از آن بوجود آمده است »

مسلمانان نیز به عقب مینگرند و همواره با حسرت و افسوس از « دموکراسی اسلام » که در دوران نخستین خلفای اسلامی وجود داشت و از عهد فتوحات و پیروزیهای بزرگ و موقعیت حیرت انگیز گذشته خود یاد میکنند و آنرا عصر طلایی خویش می‌شمارند هندوها هم بهمین شکل به عصر « و دی »^۲ و دوران حماسی سابق می‌اندیشند و در آرزوی يك « رام راج »^۳ هستند.

معیناً تاریخ بنامیگوید که در آن دورانها توده های عظیم مردم در منتهای فقر و مسکنت بسر میبردند و حتی غذا و ابتدائی ترین احتیاجات زندگی راهم کسر داشتند. ممکن است که يك مشت اشخاص معدود که در طبقه بالای جامعه قرار داشتند از آنجهت که وسایل رفاه و آسایش مادی برای شان فراهم بود يك زندگی معنوی هم داشته‌اند اما بدشواری میتوان تصور کرد که دیگران جز مبارزه برای بدست آوردن نان روزانه و تأمین قوت لایموت خود نصیبی میبردند. برای شخصی که گرسنه است پیشرفت و تکامل معنوی و فرهنگی بکلی بی‌معنی است زیرا تمام فکر او در باره نان و راههای بدست آوردن آن متمرکز میشود.

دوران صنعتی کنونی مصائب و آلام فراوانی هم همراه خود آورده که در برابر ما گسترده و نمایان است. اما اگر دنیا را رویهمرفته حساب کنیم و مخصوصاً قسمتهای صنعتی شده آنرا مورد توجه قرار دهیم میتوانیم این رنجها را از یاد ببریم، زیرا تمدن صنعتی کنونی برای رفاه مادی انسان بنیانی بوجود آورده است که ترقی و تکامل فرهنگی و

۱- گوتیک سبک خاصی از معماری اواخر قرون وسطاست که از قرن دوازدهم تا پانزدهم رواج داشت و بسیاری از معتبرترین کلیساهای مسیحی که معمولاً « کاتدرال » یا « بازلیک » نامیده میشوند باین سبک بنا شده است. کلیسای معروف نتردام پاریس، کلیسای بزرگ وست مینستر، لندن کاتدرال رابمس و کاتدرال کلنی، کلیسای اشتنان کیرشه در وین و غیره همه در این سبک هستند - م.

۲- نخستین تمدن باستانی هند قدیم تمدن و عصر « و دی » نام دارد - م.

۳- رام پادشاه افسانه‌ئی باستانی هند است و « راج » بمعنی حکومت میباشد بنابراین « رام راج » بمعنی حکومتی

مثل زمان رام میباشد - م.

معنوی را برای تمداد خیلی بیشتری از مردم آسان ساخته است. این امر در هند و در سایر کشور های استعمار زده محسوس نیست زیرا ما نتوانسته ایم از نعمت های صنعتی شدن بهره مند گردیم. ما بوسیله تمدن صنعتی فقط مورد استثمار قرار گرفته ایم و از بعضی جهات حتی از لحاظ مادی و ضعیف تر هم شده است و طبعاً از نظر معنوی و فرهنگی خیلی بیشتر زیان دیده ایم اما این وضع ناگوار گناه صنعتی شدن و تمدن صنعتی نیست بلکه گناه تسلط و استعمار خارجی است. آنچه در هند باصطلاح « غربی شدن » نامیده میشود در دورانهای اخیر بجای مبارزه با فتودالیسم به فتودالهای هند نیرو بخشیده است و بجای آنکه مشکلات ما را حل کند آنها را خیلی دشوار تر ساخته است.

این وضع برای ما موجب کمال تأسف است اما نباید اجازه بدهیم که نظر ما را نسبت به دنیای کنونی تحت تأثیر قرار دهد و تیره سازد. زیرا در شرایط امروز در دنیای کنونی شخص ثروتمند دیگر جزو ضروریات زندگی اجتماع نیست و در سیستم تولید اقتصادی با بطور کلی در زندگی اجتماع مالک یا سرمایه دار نقشی ندارد. او دیگر یک موجود ذاتیست که فقط راه پیشرفت و ترقی را سد میکند. بدینقرار کار سابق کشیشان و روحانیان مذهبی نیز که از ثروتمندان درخواست میکردند رحیم و نیکوکار و مهربان باشند و به فقیران هم میگفتند که صبر و تحمل و قناعت را پیشه سازند و به سر نوشت خود که موافق مشیت الهی است تسلیم گردند و قناعت و بردبار بمانند، دیگر معنی و مفهوم خود را از دست داده است.

اکنون منابع انسانی با اندازه فوق العاده می افزایش یافته است و میتواند بخوبی با تمام مسائل جهان مواجه گردد و تمام مشکلات را حل کند. بسیاری از ثروتمندان اکنون منحصرأ صورت انگل و طفیلی های اجتماعی را پیدا کرده اند و وجود يك طبقه طفیلی نه فقط مانعی در راه تکامل اجتماعی میباشد بلکه سبب اتلاف بسیاری از این منابع میشود. این طبقه و آن سیستم اجتماعی که آنها را در خود میپرورانند اکنون دیگر مانع پیشرفت کار و تولید محصولات میباشد و سبب افزایش بیکاری در پایان دورانهای رشد تولید میشود که هم برای کسانی که بردوش دیگران سوارند و از محصول کار دیگران زندگی میکنند و هم برای آنانکه بیکارند و گرسنگی میخورند زیان آور است.

خود گانندی جی چندی پیش نوشت: « برای يك شخص گرسنه و بیکار خدمت به خداوند تنها بصورت کار و بصورت بدست آوردن مزدی برای تهیه غذا جلوه میکند. خداوند انسان را آفریده است که برای تحصیل غذای خود کار کند و گفته است کسانی که بدون کار کردن غذا میخورند دزد اموال دیگران هستند. »

کوشش برای فهم مسائل بفرنج و پیچیدگیهای دنیای امروز از راه انطباق آنها با روشهای قدیمی و دستورهای دورانی که این مسائل وجود نداشته اند و از راه بکار بردن

جملات و عبارات متروک مذهبی در باره آنها طبعاً به ابهام بیشتر و به ناکامی منتهی خواهد شد . حتی خود فکر مالکیت خصوصی که در نظر بعضی ها یکی از تصورات اصولی جهان است اکنون مفهوم خود را تغییر داده و تحول یافته است . روزگاری بود که غلامان و زنان و کودکان جزو اموال شخصی حساب میشدند و عروسان در نخستین شب زفاف به اربابان تعلق داشتند جاده ها ، معابد ، چرها ، پلها ، لوازم عمومی ، هوا و زمین و همه چیز جزو املاک خصوصی بود و در تحت مقررات مالکیت شخصی قرار داشت . اما حالا فقط حیوانات - اگر چه در بعضی کشورها حق مالکیت بر آنها نیز محدود شده است - جزو اموال خصوصی و شخصی بشمار میروند و بسیاری از آن مالکیتها از میان رفته است . در دوران جنگ همیشه بسیاری از حقوق مالکیت نقض میشد . به علاوه اکنون مالکیت بطور روز افزونی غیر محسوس میشود . و صورت مادی و مشخص خود را از دست میدهد و بشکل مالکیت مقداری اوراق سهام و داشتن مقداری اعتبارات مالی و نظایر آن درمی آید .

همانطور که مفهوم و معنی مالکیت بتدریج تغییر می پذیرد ، دولت ها هم تدریجاً بیشتر در کارهای خصوصی دخالت میکنند و مالکیت عمومی قدرت . بیشتر بدست می آورد . در جامعه های امروز هر روز قوانین تازه تری وضع میشود که حقوق نامحدود و مطلق مالکیت های مختلف را محدودتر میسازد . انواع و اقسام مالیاتهای سنگین که بمنظور ضبط قسمتی از درآمد و اموال خصوصی وضع میشوند بتدریج مالکیت خصوصی را بصورت اموال و دارایی عمومی درمی آورند . حفظ اموال و دارایی عمومی اساس سیاست کلی امروزیست بطوری که امروز يك فرد حق ندارد و نمیتواند برای حفظ حقوق مالکیت شخصی خود اموال و دارایی عمومی را مورد تجاوز قرار دهد . صرف نظر از اینهمه در دورانهای گذشته اکثریت عظیمی از مردم اصولاً حق مالکیت نداشتند و خودشان جزو اموال و املاک دیگران بشمار میرفتند . حتی امروز هم فقط عده بسیار معدودی هستند که واقعاً از حق مالکیت بهره مند میشوند و گرنه اکثریت عظیم مردم از حق مالکیت استفاده نمیبرند .

اغلب میثویم که درباره « منافع مستقر و موجود » بعضی اشخاص یا بعضی طبقات صحبت میشود . در صورتیکه امروز يك حق اساسی است که مافوق تمام حقوق برسمیت شناخته شده است و آن حق است که هر انسان ، هر مرد و هر زن ، برای زندگی و برای کار و برای بهره مند شدن از ثمرات کار خود دارد . این تغییراتی که در مفهوم مالکیت و ثروت حاصل شده است ارزش آنها را از میان نمیبرد بلکه آنها را در میان عموم توزیع میکند . و قدرتی که يك عده معدود بعثت تمرکز فوق العاده مالکیت و ثروت در دست خود برد دیگران

پیدا میکنند بتدریج و بطور روز افزون از دست آنها گرفته میشود و به تمامی جامعه منتقل میگردد.^۱

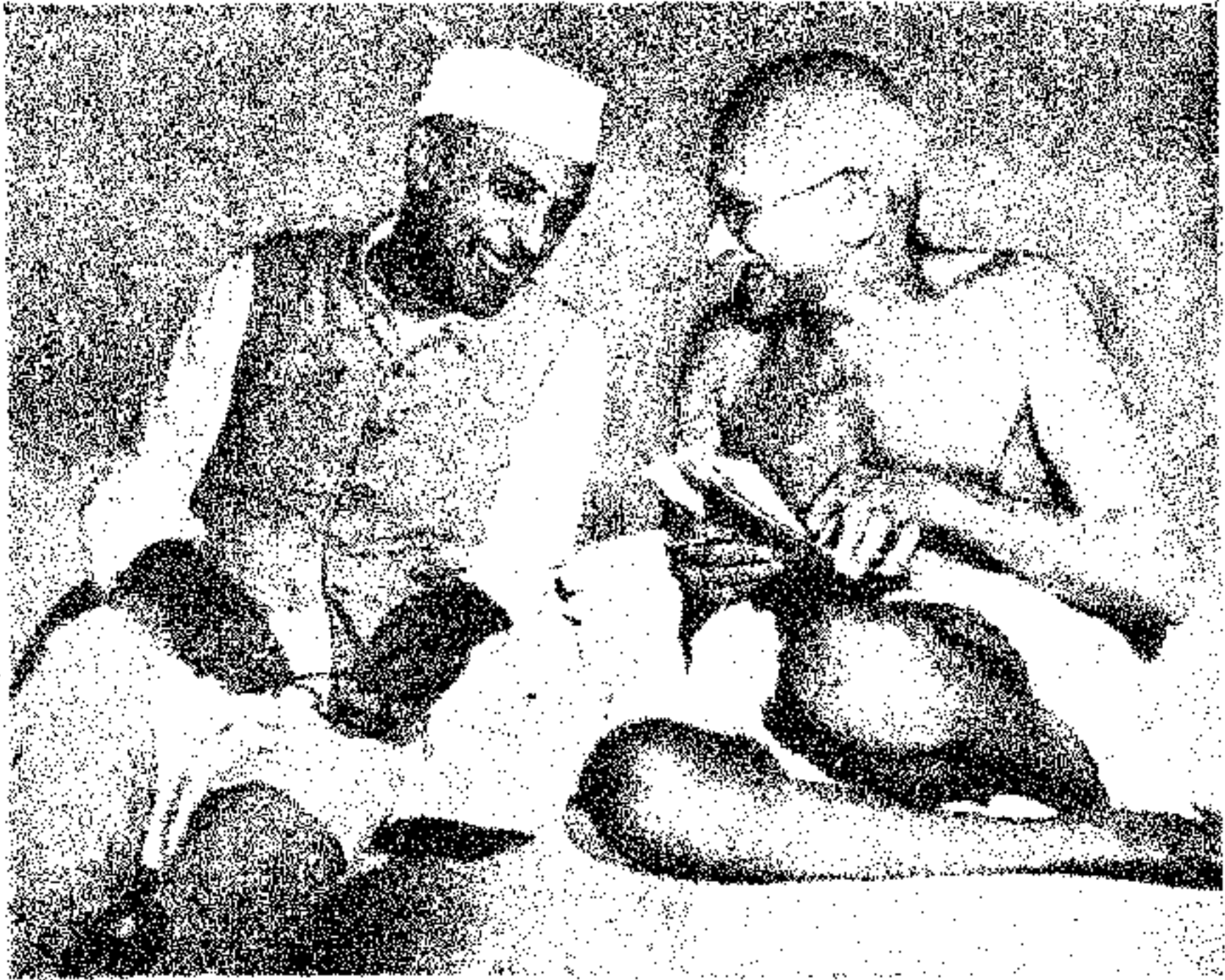
گانندی جی میخواهد که وضع درونی و روحی و اخلاقی افراد را بهبود بخشد و از این راه محیط خارجی را هم تغییر دهد و اصلاح کند. او میخواهد که اشخاص عادات بد و ناپسند خود را بدور اندازند و از پیروی تمایلات نفسانی خود صرف نظر کنند و خود را پاک و منزه سازند. او مخصوصاً برای خودداری از ارتباط جنسی و استعمال مشروبات الکلی و دخانیات و غیره تأکید و اصرار دارد. درباره میزان خسارت و زیان این قبیل زیاده رویها و نفس پروریها ممکن است عقاید اشخاص متفاوت باشد اما آیا جای تردیدی هست که حتی از نظر فرد و مخصوصاً از نظر اجتماعی زیان این قبیل ضعفها و زیاده رویها از زیان طمع کاریها، خودپسندیها، حرصها، تصادمات و حشیانه فردی برای منافع خصوصی و شخصی، منازعات بیرحمانه گروهها و طبقات، نابود ساختن غیر انسانی و استثمار یک طبقه بوسیله طبقه دیگر و جنگهای هولناک خیلی کمتر است. البته گانندی جی هم از تمام این خشونتها و تصادمات نفرت دارد اما حساب میکند که تمام این مفاسد جزو ضروریات جدائی ناپذیر جامعه کنونیست که قوانین آن اجازه میدهد زورمندان، ناتوانان را غارت کنند و مثل سابق «هر کس را زورشان میرسد بگیرند و هر کس را که میتوانند بزنند بکشند» و باین جهت باید آنها را بدیرفت و تحصیل کرد.

در وضع کنونی اجتماعی منفعت شخصی و خصوصی است که هر کس را بدنبال خود میکشاند و ناچار تصادمها و برخوردها بوجود می آید. این سیستم اجتماعی به تمام غرائز غارتگرانه میدان خودنمایی میدهد. بدون تردید بعضی احساسات ظریف و عالی را هم در خود میپروراند اما مخصوصاً پست ترین غرائز انسانی است که در این سیستم مورد تشویق قرار میگیرد. در این سیستم موفقیت به معنی از پا در آوردن دیگران و بالا رفتن بر روی اجساد در هم شکسته ایشان میباشد. آیا گانندی جی تصور میکند در موقعیکه این خودخواهیها را تشویق میکند و این قبیل هدفها شایسته ترین و فعال ترین افراد را بخود جلب میسازد او خواهد توانست به ایدآلهای مورد نظر خود برسد و در چنین محیطی «انسان اخلاقی» مورد آرزوی خود را بوجود آورد؟

گانندی جی میخواهد که روح خدمتگذاری را در مردم پرورش دهد. البته او خواهد توانست که بعضی افراد معدود را به این راه بکشاند. اما تا وقتی که سیستم اجتماعی، غاصبین حریص را به جلو میراند و سرمشق دیگران قرار میدهد و تا وقتی که منفعت شخصی

۱- منظور توسعه روز افزون اصول سوسیالیسم و از میان رفتن مالکیت های خصوصی است - م.

۲- Micewber قهرمان یکی از آثار خاندان لژدیکنس نویسنده مشهور انگلیسی - م.



کتابخانه و کتب

و خصوصی هدف اصلی اشخاص قرار میگیرد، طبعاً اکثریت عظیم مردم نیز همین راهها را دنبال خواهند کرد.

این مسئله دیگر جنبه یک بحث نظری و اخلاقی را ندارد بلکه عملی از ضروریترین مسائل کنونیست زیرا دنیا به تنگنای تاریک و تأثر انگیزی افتاده است و باید راه خروجی برای خود پیدا کند. ما نمیتوانیم همچون « میکاوبر » در انتظار بمانیم تا معجزی روی نماید. همچنین نمیتوانیم فقط یک روش منفی پیش گیریم و با انتقاد کردن از جنبه های زبان آور کاپیتالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم و غیره به امید یک وسیله طلائی بنشینیم که بتواند تمام نیکی های تمام روشهای کهنه و نو را یکدیگر پیوند دهد و در اختیار ما بگذارد. باید بیماری را بدرستی تشخیص داد و راه معالجه را معلوم ساخت و دست بکار اقدام شد. آنچه مسلم است اینست که ما نمیتوانیم چه از نظر ملی و چه از نظر بین المللی در جایی که هستیم باقی بمانیم. ما یا باید به عقب برویم و یا بکوشیم خود را بجلو بکشانیم. ظاهراً برای ما حتی انتخاب هم وجود ندارد زیرا به عقب بازگشتن تصور ناپذیر است و بنا برین ناچار باید به جلو برویم.

بسیاری از فعالیت های گانندی جی ممکن است این فکر را بوجود آورد که او میخواهد بسوی عقب، بسوی یک نوع استقلال حقیر و محدود اقتصادی برگردد که مفهوم آن استقلال اقتصادی ملی نیست بلکه تقریباً به معنی عدم احتیاج روستاها به خارج میباشد. در اجتماعات بدوی انسان، دهکده برای خود کما بیش یک واحد مستقل بود که غذا و لباس افراد خود و سایر احتیاجات محدود خود را تأمین میکرد. آن زندگی طبعاً در سطح بسیار پائینی قرار داشت. تصور نمیکنم که گانندی خواهان بوجود آمدن دائمی یک چنین زندگی باشد زیرا چنین هدفی در دنیای امروز تصور ناپذیر است، از آن گذشته جمعیت انبوه و عظیم امروزی دیگر نمیتواند در چند دهکده روستائی بسربرد. و بعلاوه نمیتواند بدوران کمبود مواد غذایی و گرسنگی و قحطی بازگردد. ممکن است که توسعه صنایع روستائی در یک کشور کشاورزی مثل هند کنونی، که در آن هنوز سطح زندگی توده های مردم بسیار پست و پائین است، موقتاً بهبود و پیشرفت مختصری بوجود آورد اما ما هم مانند هر کشور دیگر با سایر نقاط جهان بهم بسته هستیم و بنظر من غیر ممکن است که ما خود را از دنیا جدا و برکنار نگاهداریم. ازین رو ما باید با مفاهیم و معانی جهانی فکسر کنیم و این نوع استقلال محدود اقتصادی که گانندی جی پیشنهاد میکند بهیچوجه در مقیاسهای جهانی

۱- عملیات گانندی مبنی بر روی صنایع بزرگ و بازگشت به صنایع کوچک دستی و روستائی و بطور کلی

بازگشت بزنگی طبیعی و ساده دهقانی بود - م .

قابل طرح هم نیست. من شخصاً يك چنین برنامه‌ئی را از هر جهت ناپسندمیشمارم. بدینقرار تنها راه حل مقدور و ممکن برای حل مسائل کنونی اجتماعی اینست که يك نظم سوسیالیستی در سراسر جهان برقرار گردد. این نظم نوین باید ابتدا در مقیاس ملی و در داخل مرزهای کشور برقرار شود و سپس در سراسر جهان منبسط گردد و طبق موازین آن تولید و توزیع ثروت بخاطر مصلحت و منفعت عمومی تحت کنترل قرار گیرد. این موضوع که آیا چگونه و از چه راه میتوان به این مرحله رسید يك بحث جداگانه است اما در هر حال روشن و مسلم است که مصالح يك ملت و جامعه بشری نباید دستخوش مخالفت بعضی اشخاص گردد که از نظم موجود متمتع میشوند و بهره میبرند و با تغییرات و تحولات موافقت ندارند. حتی اگر تأسیسات سیاسی و اجتماعی هم در راه يك چنین تحول و تغییر مانعی بشود ناچار باید از میان برود. سازش با این تأسیسات بقیمت صرف نظر کردن از آن هدف‌های عملی که موافق مصلحت عمومی است خیاشی عظیم خواهد بود.

ممکن است که در عمل يك چنین تغییراتی تا اندازه‌ئی بر مردم تحمیل گردد و یا بر اثر شرایط و اوضاع جهانی تحقق آن تسریع شود اما در هر حال این تغییرات نمیتواند بدون توافق و میل اکثریت عظیم مردمی که باید از آن بهره‌مند شوند صورت پذیرد. بدین جهت باید مردم به چنین تغییراتی اعتقاد پیدا کنند و خودشان آنها را صورت دهند. توطئه‌های خشونت آمیز يك گروه كوچك و معدود که از وضع کنونی سود میبرند و می‌خواهند مانع تغییرات شوند ثمری نخواهد داد. طبعاً باید کوشش کرد که حتی خود افرادی که از نظم موجود کنونی بهره میبرند و متمتع میشوند نیز به ضرورت این تغییر و تحول اعتقاد پیدا کنند و به آن کمک دهند اما نمیتوان امیدوار بود که عده زیادی از ایشان چنین تغییراتی را بپذیرند و شخصاً برای این تغییرات حاضر شوند و باین جهت باید بملاحظه مصلحت عمومی مقاومت آنها را از میان برداشت.

نهضت «خادی» وریندگی و بافندگی با دستگامهای دستی که مورد علاقه و توجه خاص گاندی جی میباشد يك نوع تشویق برای افزایش تولید انفرادی است و بدینقرار باز گشتی به عقب و به دوران پیش از پیدایش صنایع ماشینی جدید میباشد. این راه بهیچوجه نمیتواند هیچ يك از مسائل حیاتی امروز ما را بشکل جدی حل کند و حتی يك نوع روحیه‌ئی بوجود خواهد آورد که ممکن است مانع رشد افکار در جهت صحیح بشود. با اینهمه عقیده دارم که این کار بعنوان يك وسیله موقتی مفید بوده است و حتی در آینده نیز، تا وقتی که دولت شخصاً برای حل صحیح مسائل دهقانی و صنعتی به تناسب احتیاجات ملی اقدامی نمیکند، مفید خواهد بود.

در هند کونی يك بیکاری فوق‌العاده وجود دارد و در مناطق روستایی نیز تعداد کسانی که تقریباً نیمه بیکار هستند خیلی زیاد است. دولت هیچ کوششی برای مبارزه با بیکاری و از میان بردن آن بعمل نمی‌آورد و بهیچوجه هم به بیکاران کمک نمیدهد. نهضت خادی از نظر اقتصادی برای بیکاران و نیمه بیکاران مختصر کمکی است و بعلمت این بهبودی که بر اثر کوشش شخصی در وضع ایشان حاصل میشود، اعتماد بنفس در ایشان افزایش می‌یابد و يك نوع احساس اطمینان بخود در آنها بوجود می‌آید، از این جهت مهمترین نتیجه این نهضت اثرات روحی آنست. نهضت خادی بشکل موفقیت آمیز میان شهر و روستا پلای ایجاد کرد. طبقه متوسط روشنفکران شهری و دهقانان را بیکدیگر نزدیکتر ساخت. طرز لباس پوشیدن در روحیه کسی که لباس را میپوشد و کسی که آن را می‌پیند اثر نمایانی دارد. پذیرفته شدن لباس ساده و سفید رنگ خادی از طرف طبقات متوسط و رواج آن، به رشد ساده پوشی کمک کرده است و از خود نمائیهای ابتدال آمیز و پیروی کردن از مدهای بورژوازی کاسته است و يك نوع احساس پیوند و اتفاقی با توده‌ها بوجود آورده است! دیگر خورده بورژواها و قشرهای پائین طبقات متوسط سعی ندارند در پوشیدن لباس از بورژواهای بزرگ و سرمایه‌داران تقلید کنند و دیگر از لباس ساده و محقر خود احساس شرم و حقارت ندارند. آنها با پوشیدن این لباس نه فقط احساس شایستگی میکنند بلکه چه بسا خود را از کسانی که هنوز جامه‌های حریر و ابریشمی میپوشند برتر می‌شمارند. حتی فقیرترین مردم هم اکنون در این لباس يك نوع تشخص و احترام بخویش احساس میکنند. در يك مجمع بزرگ که همه لباس خادی بر تن دارند دیگر امتیاز و تشخیس میان ثروتمندان و فقیران محسوس نیست و روح رفاقت و دوستی رشد می‌یابد. مسلماً نهضت خادی در راه تماس و نزدیک شدن با توده‌ها به کنگره کمک مهمی کرده است و این لباس ساده بحق صورت لباس رسمی و متحدالشکل ملی را بخود گرفته است.

همچنین رواج خادی تمایل حریصانه صاحبان صنایع بافندگی را با افزایش قیمت منسوجات متوقف ساخته است. صاحبان صنایع بافندگی در هند در زمان سابق فقط بخاطر رقابت منسوجات خارجی و مخصوصاً رقابت صنایع بافندگی انگلیسی «لانگاشایر» مجبور میشدند قیمت‌های محصولات خود را عادلانه تعیین کنند. هر وقت که این رقابت از میان میرفت از جمله در دوران جنگ جهانی قیمت منسوجات در هند بشکل سرسام انگیزی بالا میرفت و سر به آسمان میکشید و سودهای کلانی برای صاحبان این صنایع بوجود می‌آورد.

۱ - خادی لباس سفید و ساده‌ای بود که از پارچه‌های نخی دستباف تهیه میشد و کاندی آنرا تشویق میکرد در جریان نهضت ملی رواج بسیار یافت و بصورت لباس رسمی اعضای کنگره در آمد و حتی سران ثروتمند کنگره هم همانرا میپوشیدند - م .

بعدهم که نهضت «سوادشی»^۱ و تحریم کالاهای خارجی آغاز شد و توسعه یافت باز صاحبان صنایع بافندگی سودهای هنگفتی بردند. اما نهضت کنونی خادی تفاوت محسوسی بوجود آورده است و بر اثر آن قیمت منسوجات و محصولات صنایع بافندگی دیگر نمیتواند دوباره بالا برود. البته صاحبان این صنایع (و همچنین ژاپنیها) از احساسات عمومی برای پوشیدن خادی نیز بهره برداری میکنند. برای این منظور يك نوع پارچه‌های درشت و خشن شبیه خادی در کارخانه‌های خود تولید میکنند که به پارچه‌های دست‌باف بسیار شبیه است و تقریباً نمیتوان آنها را از یکدیگر تشخیص داد و این پارچه‌ها را بجای خادی واقعی دستباف در بازارها میفروشند. اما اکنون اگر اتفاقاً باز يك موقعیت بحرانی دیگری مثلاً يك جنگ جدید پیش آید و آمدن پارچه‌های خارجی بپند متوقف شود، دیگر بعید بنظر میرسد که صاحبان صنایع بافندگی بتوانند باز هم مانند سال ۱۹۱۴ و آن دوران جنگ سودهای هنگفتی بجیب بزنند. نهضت خادی از چنین سودجویی حریصانه جلوگیری خواهد کرد و سازمان تهیه خادی قدرت آنرا دارد که با يك اطلاع کوچک بزودی توسعه فراوان پیدا کند و مقادیر زیادی پارچه که احتیاجات عمومی را بر آورد فراهم سازد.

با وجود تمام این امتیازات که نهضت کنونی خادی در هند دارد بنظر من فقط میتواند يك نهضت موقتی برای انتقال از يك شکل اقتصادی به شکل عالیتر بوده باشد. ممکن است که این نهضت در آینده نیز تا موقعیکه تولید صنایع و اقتصاد ملی به سطح عالیتری برسد باز هم تا مدتی بصورت يك نهضت تولیدی کمکی باقی بماند.

در آینده کوشش عمده باید برای تغییر شکل دادن زندگی دهقانان و توسعه و تکامل صنایع مصروف گردد. هیچ نوع سازش و بند و بست با سیستم کنونی زمینداری و مالکیت و هیچ يك از این کمیسیونهای گوناگونی که برای هر يك از آنها صدها هزار روپیه خرج میشود و هیچ پیشنهادی برای بوجود آوردن سازمانهای جدیدی که بر اساس حفظ وضع کنونی مالکیت تهیه شود کوچکترین فایده‌ئی نخواهد داشت.

سیستم مالکیت اراضی به آنصورت که در کشور ما وجود دارد در برابر دیدگان ما فرو خواهد ریخت و اصولاً در وضع کنونی این سیستم در راه تولید و توزیع اقتصادی و هر نوع اقدام و عمل صحیح بسیار وسیع، مانع بزرگی میباشد. فقط یکرشته تغییرات اساسی که باید طبق شرایط و مقتضیات جدید در وضع مالکیت بوجود آید اجازه وامکان آنرا پیش خواهد آورد که مالکیت‌های کوچک خرده مالکین به مالکیت‌های دسته جمعی و بزرگ و به سازمانهای تعاونی تولید که با سازمان و نظم نوینی کار کنند مبدل گردد، و در نتیجه با

زحمت خیلی کمتر محصولات خیلی بیشتری بدست آید. زمین نه باید و نه میتواند که تمام مردم کشور ما را بخود مشغول سازد. تغییر شکل مالکیت و استفاده از تکنیکهای جدید و اجرای عملیات بزرگ کشاورزی به میزانهای وسیع سبب خواهد شد که احتیاج زمین به کارگر خیلی کمتر شود (و همین چیزی است که گاندی جی از آن بیم دارد) و از مازاد کسانی که اکنون بر روی زمین کار میکنند عده کمی ممکن است با صنایع کوچک دستی مشغول شوند اما مسلماً قسمت عمده آنها باید به صنایع عظیم سوسیالیستی و به خدمات گوناگون اجتماعی بپردازند و در آن رشته‌ها کار کنند.

مسلماً نهضت خادی در بعضی زمینه‌ها کمک‌هایی کرده و موفقیت‌هایی بدست آورده است اما خود همین موفقیت‌ها يك عامل خطرناك هم در خود دارد. زیرا این نهضت همچون تیرهای نگهبان و پشتیبان از سقوط بنای متزلزل و پوسیده مالکیت کنونی جلوگیری کرده است و بهمین نسبت برقرار شدن يك سیستم بهتر را بتأخیر انداخته است. هرچند این نتیجه آنقدر مستقیم و محسوس نیست که به آسانی قابل تشخیص باشد اما با تعمق و دقت مختصری میتوان درك کرد که نهضت مزبور چنین نتایجی بدست میدهد. زیرا درآمدی که دهقان اجاره دار و خرده مالک کم زمین از محصولات زمین بدست می‌آورد بقدری ناچیز است که در حال عادی نمیتواند زندگی خود را حتی بهمان صورت پست و حقیر سابق نیز تا مدت زیادی ادامه دهد. دهقان برای پرداخت تعهدات اربابی و اجاره زمین و مالیات و غیره ناچار است که مه و لا از رزه قرض کردن مبالغی تهیه کند و این مبالغ را بعداً از محصول آینده خود بپردازد چون محصول او آنقدر نیست که زندگی عادی روزانه‌اش را تأمین کند عملاً نمیتواند دیون خود را بپردازد و ناچار سقوط خواهد کرد و طبیعتاً سیستم موجود مالکیت و زمینداری نیز تحول خواهد یافت.

اما وقتی که دهقان يك درآمد اضافی از طریق دیگری - از جمله از تهیه بارچه خادی - برای خود داشته باشد این پول را بابت تعهدات خود به ارباب یا بدولت خواهد پرداخت و باینقرار کار اضافی دهقان برای تهیه خادی، کمکی برای مالکین و دولت میشود که میتوانند باین وسیله پولی را که در حال عادی عملاً نمیتوانند از دهقان دریافت دارند، وصول کنند. در واقع در موقعی که درآمد اضافی دهقان بصورت محسوسی افزایش یابد مالیاتها و تعهدات دهقان را هم زیادتر میکنند بطوریکه تمام آن اضافه درآمد از دست او خارج میشود. در نتیجه در وضع کنونی مالکیت، افزایش درآمد دهقانان فقیر و اجاره دار بالاخره بسود مالکین تمام میشود و در زندگی خود دهقانان بهبودی نمی‌بخشد. آنطور که بخاطر مریآید «هانری جرج» نیز در کتاب خود بنام «ترقی و فقر» همین نظریات را مخصوصاً درباره

دهقانان ایراند تایید کرده و بیان داشته است.

کوشش گاندی جی برای جان بخشیدن و رونق دادن سایر صنایع روستائی، در واقع دنباله و توسعه برنامه خادی اوست. توسعه این قبیل صنایع طبعاً يك رشته نتایج و فواید فوری در بردارد که قسمتی از آنها میتوانند کما بیش بشکل همیشگی باقی بمانند و مفید واقع شود ولی بیشتر آنها فقط ممکن است برای يك دوران کوتاه و موقتی مفید باشند. در وضع کنونی که روستاها و دهقانان ما دستخوش فقر و مسکنت فوق العاده هستند این صنایع به رفاه نسبی ایشان کمک میکند و بعضی ارزشهای هنری و فرهنگی این صنایع نیز که در معرض خطر نابودی بود از نو جان میگیرد و احیا میشود. اما وقتیکه این قبیل صنایع دستی روستائی جنبه طغیانی بر ضد ماشینیسیم و صنعتی شدن را پیدا میکنند طبعاً ناپسند و زیان آور میشود.

گاندی جی ضمن يك مقاله که اخیراً در روزنامه «هریجن» درباره صنایع دستی روستائی انتشار داده مینویسد «مکانیزاسیون و ماشینی شدن کار و صنایع در موقعیکه تعداد کارگر برای کار کردن کم باشد چیز خوبیست. اما وقتیکه تعداد کارگران، آنطور که در هند دیده میشود از میزان احتیاج کار بیشتر است ماشینی شدن يك خطر عظیم در بردارد... اکنون مسئلهئی که در برابر ما قرار دارد این نیست که چگونه برای میلیونها نفر مردمی که تمام وقت ایشان در روستاها گرفته میباشد فراغت و استراحتی فراهم گردد بلکه مسئله اینست که چگونه برای اوقات فراغت و بیکاری ایشان که نسبت به دوران کارشان در هر سال در حدود شش ماه میشود کار و اشتغال تهیه گردد.»

البته این ایراد است که به انواع و اشکال مختلف برای تمام کشورهاست که در آنها بیکاری بصورت يك بیماری اجتماعی وجود دارد مطرح میشود. اما در این قبیل موارد باید توجه داشت که این بیکاری از آنجهت نیست که کار وجود ندارد یا تعداد کارگر زیاد است بلکه از آنجهت است که در سیستم کنونی که کارها برای منافع خصوصی و شخصی انجام میگیرد بعضی کارها برای کارفرمایان با اندازه کافی سود آور نیست و در نتیجه به آنها نمیپردازند. کارهای فراوانی وجود دارد که پرداختن به آنها مورد کمال ضرورت است مانند ساختن جاده ها، سدها و کانالهای آبیاری، خانهها، توسعه مؤسسات بهداشتی و تسهیلات پزشکی، توسعه صنایع، افزایش نیروی برق، توسعه خدمات اجتماعی و فرهنگی و آموزش و پرورش و تدارک فراوان بسیاری از مواد مورد احتیاج که اکنون اکثریت عظیمی از مردم فاقد آن هستند و نظایر آنها. اگر تمام صدها میلیون نفر نفوس کشور ما پنجاه سال تمام هم با جدیت کار کنند باز تمام امکانات کنونی کار بی پایان نخواهد رسید و بنابراین کار برای مردم کم نخواهد بود اما در صورتی چنین وضعی پیش خواهد آمد که

منافع اجتماعی مورد نظر باشد نه منفعت خصوصی و برای این منظور شکل اجتماعی هم باید موافق منفعت و مصلحت عمومی سازمان یابد و تغییر پذیرد. در اتحاد شوروی اگر هم از بعضی جهات تقاضی وجود داشته باشد، عملاً هیچ بیکار وجود ندارد زیرا باین قبیل کارها میپردازند و میتوانند پردازند.

اگر مردم کشور ما بیکار هستند یا مدتی از سال را بیکارند از آنجهت نیست که کار وجود ندارد بلکه از آنجهت است که تسهیلاتی برای کار کردن ایشان و بالا بردن میزان اطلاعات فرهنگی ایشان وجود ندارد. اگر کار کردن کودکان از میان برود و ممنوع گردد و تعلیمات اجباری برای جوانان تا سن بلوغ برقرار شود، طبعاً پسران و دختران جوان از صفوف کارگران یا بیکاران بیرون خواهند آمد و دهها میلیون کارگر آینده از بازار ذخایر کار بیرون خواهند رفت.

گانندی چی سعی کرده است که «چرخه» و «تا کلی»^۱ را رواج دهد و بر میزان محصولات آنها بیفزاید و در این کار تا اندازه‌ئی هم موفق شده است. این کار خود کوششی برای تکمیل و افزایش دستگاه بافندگی و ماشین میباید و اگر این کوشش بهین ترتیب مداومت یابد (زیرا کاملاً قابل قبول و تصور پذیر هست که صنایع روستائی هم یک روز بجای نیروی دست انسان با نیروی برق کار کنند) طبعاً میل به سود بردن بیشتر به افزایش تولید محصولات منتهی خواهد شد و در نتیجه باز هم موضوع تولید اضافی و بیش از مصرف (سورپرودو کسیون)^۲ و بدنبال آن بیکاری پیش خواهد آمد. صنایع روستائی بدون ترکیب شدن با تکنیک صنعتی جدید هرگز نخواهند توانست که حتی احتیاجات اساسی مادی و فرهنگی را که امروز به آنها احتیاج داریم تأمین کنند، و در هر صورت هرگز نمیتوانند با ماشین و صنایع جدید رقابت داشته باشند.

آیا مایمخواهیم که صنایع بزرگ در کشورمان وجود نداشته باشد؟ و آیا اصولاً چنین چیزی ممکن و مقدور هست؟ گانندی چی بارها گفته است که او مخالف چنین صنایعی نیست منتها ظاهراً او فکر میکند که این صنایع برای وضع کنونی و فعلی هندی تناسب و پی مورد است. اما آیا میتوانیم بساط صنایع اساسی و سنگین مثل صنایع آهن و فولاد یا حتی

۱ - چرخه و تا کلی - دو نوع از دستگاههای ساده ریسندگی و بافندگی دستی است - م

۲ - وقتی که صنایع زیاد توسعه پیدا میکنند و در تولید اقتصادی هم برنامه وجود ندارد که نظمی برقرار سازد بعثت میل بکسب سود بیشتر و تکامل ماشینها و رقابت اقتصادی مقادیر زیادی کالا تهیه میشود که بیش از اندازه احتیاج مصرف میباشد و آنرا تولید اضافی بیش از مصرف مینامند در این موارد چون خریداری برای کالاهای تولید شده وجود ندارد ناچار کارها تعطیل میشود، بحران پیش می آید و کارگران بیکار میشوند - م

صنایع سبك دیگری (مانند صنایع بافندگی و غیره) را که امروز در هند وجود دارد برچینیم؟ فقط بهمان صنایع كوچك دستی باز گردیم و قناعت کنیم؟ روشن است که ما نمیتوانیم چنین کاری بکنیم. در موقعی که ما راه آهن‌ها، پل‌ها و لوازم حمل و نقل و نظایر این چیزها را در کشور خود داریم و به آنها محتاجیم یا باید آنها را خودمان تهیه و تولید کنیم یا باید وابسته و محتاج کشورهای دیگر بمانیم. اگر میخواهیم وسایلی برای دفاع خودمان داشته باشیم نه فقط باید صنایع اساسی و سنگینی را که اساس تمام صنایع دیگر است در کشور خود داشته باشیم بلکه بیک سلسله صنایع تکامل یافته و عالی دیگر نیز نیازمندیم. امروز هیچ کشوری بدون داشتن صنایع وسیع و مترقی نمیتواند استقلال واقعی داشته باشد و در مقابل تجاوز خارجی مقاومت کند. هر رشته از صنایع اساسی ناچار به یک رشته دیگر از صنایع هم مربوط میشود که به آن وابسته است و مکمل آن بشمار میرود و بالاخره ما ناچار هستیم که به صنایعی که خود ماشین‌های گوناگون را تولید میکنند یعنی به صنایع ماشین‌سازی نیز پردازیم. وقتی که این صنایع سنگین و اساسی وجود داشته باشد ناگزیر صنایع سبك هم باید توسعه پذیرند. این امر بیک جریان طبیعی و خود بخودی است که نمیتوان آنرا متوقف ساخت زیرا نه فقط توسعه و تکامل زندگی مادی و فرهنگی ما با آن بستگی دارد بلکه خود آزادی و استقلال ملی ما هم به آن مربوط است. پس وقتی ما نمیتوانیم از صنایع سنگین و بزرگ صرف‌نظر کنیم باید در نظر بگیریم که هرچه صنایع بزرگ بیشتر توسعه پذیرد، صنایع كوچك و دستی روستاها کمتر میتوانند با آن رقابت کنند. احتمال دارد که اینگونه صنایع دستی روستائی در یک سیستم سوسیالیستی بتوانند باقی بمانند و برای خودجایی داشته باشند اما آنچه مسلم است در سیستم کاپیتالیستی و توسعه سرمایه‌داری مسلماً نمیتوانند به صورت کارهای تخصصی برای بعضی تولیدات کم اهمیت و محدود که به مقدار فراوانی تولید میشوند، باقی باشند.

بعضی از رهبران کنگره از صنعتی شدن کشور وحشت دارند و تصور میکنند که ناراحتیها و دشواریهایی که اکنون گریبانگیر کشورهای صنعتی میباشد نتیجه تولید فراوان صنایع میباشد. این فکر نتیجه يك اشتباه بزرگ در درك و تعبیر و تجزیه و تحلیل اوضاع است. آیا در موقعی که توده‌های مردم برای زندگی فاقد بسیاری چیزها هستند نباید محصولات کافی برای ایشان تهیه و تولید کرد؟ آیا واقعاً بهتر اینست که آنها در همان حال عقب

۱. (یادداشت مؤلف) - سردار ولج‌بهای پاتل ضمن نطقی در ۳ ژانویه ۱۹۳۵ در احمدآباد گفت: «سوسیالیسم

واقعی عبارتست از توسعه صنایع روستائی. ما میخواهیم در کشور خودمان همان آشفتگی‌ها و همان ناراحتی‌ها را که در کشورهای صنعتی غرب وجود دارد و نتیجه تولید فراوان صنعتی است داشته باشیم.»

افتادگی و احتیاج بمانند و تولید فراوان صنعتی به میزان وسیع نداشته باشیم؟ طبیعاً پاسخ این سؤالات نمیتواند مثبت باشد. در واقع اگر در کشورهای صنعتی که تولید فراوان وجود دارد آشفته‌گی‌ها و مصیبت‌های اجتماعی بچشم میخورد گناه آن بعهده تولیدات صنعتی نیست بلکه بعلت عدم کفایت سیستم توزیع و نامناسب بودن سیستم اقتصادی جامعه سرمایه‌داری میباشد.

يك اشكال ديگر كه تشويق كنندگان صنايع روستائي بايد با آن مواجه شوند اينست كه كشاورزي ما به بازار جهاني بستگي دارد. دهقان هندی ناچار است چیزی بکارد که از نظر بازرگانی بیشتر سود آور باشد و باین جهت تابع قیمت‌های جهانی میشود. دهقان باید در برابر اجاره زمین و سایر احتیاجات خود پول نقد بپردازد. قیمت محصولات کشاورزی هم متفاوت است و او طبیعاً سعی میکند که درآمد پولی خود را زیادتر کند و بنا برین میکوشد محصولی تهیه کند که بگمان خودش پول بیشتری عایدش سازد. در نتیجه نمیتواند چیزی که مورد احتیاج خودش باشد و بتواند برای غذای خود و خانواده‌اش مصرف شود بکارد.

در سالهای اخیر سقوط قیمت غلات و مواد غذایی ناگهان میلیونها دهقان را مخصوصاً در استان ولایات متحده و در استان بیهار به زراعت نیشکر سوق داد. قیمت خوبی که برای شکر پرداخت میشد سبب گردید که ناگهان کارخانه‌های شکر سازی بصورت قارچ درهمه جا روئیدند و در خواست برای نیشکر خیلی زیاد شد. اما دهقانان بقدری نیشکر تهیه کردند که از میزان در خواست صنایع بیشتر بود و بدین جهت صاحبان کارخانه‌ها دهقانان را بشکلی بیرحمانه مورد استثمار قرار دادند و ارزش محصولات ایشان را پائین آوردند و قیمت این محصول هم سقوط کرد.

بنظر من این ملاحظات و نظایر آنها نشان میدهد که نه میتوان و نه شایسته است که ما برای مسائل و مشکلات کشاورزی و صنعتی خود راه‌های محدود و کوتاه نظرانه‌ئی بر اساس استقلال تولیدات روستائی و استقلال اقتصاد روستاها جستجو کنیم. این مسائل در تمام مظاهر زندگی ملی ما تأثیر میگذارد. ما نمیتوانیم برای حل مشکلات خود به عبارت پردازیهای مبهم و به جملات احساساتی بپردازیم بلکه باید بشکلی شایسته با واقعیات مواجه شویم و خود را با آنها منطبق سازیم. بدینقرار است که ما خواهیم توانست تابع سیر طبیعی تاریخ و ترقی شویم. ما باید بچریان تکامل کمک دهیم و نه آنکه با تلاشهای بی‌ثمر بیهوده در سر راه آن قرار گیریم و بخواهیم بگمان خود آنرا متوقف سازیم.

یکبار دیگر به افکار متضاد و شکفت‌انگیز گاندی‌جی متوجه می‌شوم^۱ او با وجود فکر حاد و اشتیاق شدید برای بهبود بخشیدن زندگی طبقات محروم و زحمت‌کش چرا از سیستم موجود اجتماعی که یک سیستم منحط و روبرو زوال است و سبب این فقر و مسکنت می‌باشد هواداری میکند؟ راست است که او در جستجوی راه خروجی هست اما راهی که او نشان می‌دهد آیا راهی بسوی عقب‌نیست که با دری بسته و می‌بخکوب شده مواجه می‌شود؟ او در عین حال که در جستجوی بهبود زندگی طبقات محروم است به تمجید و ستایش بقایای پوسیده یک نظم کهنه و متروک یعنی دولتهای فتودالی، و مالکیت‌های بزرگ و زمینداری و تعلقه‌داری و سیستم کنونی سرمایه‌داری می‌پردازد که همه آنها در راه پیشرفت و تکامل مانع می‌باشند. آیا واقعاً صحیح و عاقلانه است که در مورد مالکیت و سرمایه‌داری نظریهٔ قیومیت و امانت‌داری ثروتمندان را که گاندی‌جی مطرح می‌سازد بپذیریم، قدرت و اختیار نامحدود به یک نفر بدهیم و از او توقع داشته باشیم که تمامی قدرت خود را در راه خیر و صلاح مطلق عمومی مصروف دارد؟ آیا واقعاً تمام این قبیل اشخاص ثروتمند به آن مرحله از کمال رسیده‌اند که بتوانند شرایط واقعی این قبیل قیومیت را عمل کنند؟ حتی «پادشاهان فیلسوف» که افلاطون در خیال خود آنها را تصور کرده است بزحمت می‌توانند چنین باری را با شایستگی بدوش بکشند. و اگر هم بر فرض محال چنین افرادی وجود داشته باشند آیا برای دیگران لازم و خوبست که چنین موجودات مافوق بشری را بالای سر خود داشته باشند؟ در حالی که در دنیای ما نه موجودات فوق بشر وجود دارند و نه پادشاهان فیلسوف، بلکه مافقط با موجودات انسانی عادی روبرو هستیم که نمی‌توانند فکر کنند که منفعت خصوصی ایشان و پیشرفت افکارشان با منافع عمومی بستگی دارد. در میان ثروتمندان خود نمائیه و غرورهای بیجای ناشی از اصل و نسب و موقعیت و مقام و قدرت‌های مالی صورتی ابدی یافته است که عواقب و نتایج آن از بسیاری جهات ناگوار و تأسف‌انگیز است.

۱ - (یادداشت مؤلف) - گاندی‌جی ضمن یکی از نطق‌هایش در کنفرانس میزگرد لندن، در سال ۱۹۳۱ گفت: «علاوه بر اینها، کنگره اصولاً مظهر میلیونها نفر مردم نیمه گرسنه و زبان بسته است که در ۷۰۰۰۰۰۰ دهکدهٔ سراسر هند چه در قسمتی که هند بریتانیا نام دارد و چه در قسمتی که بنام هند هندی نامیده می‌شود (دولتهای نیمه مستقل و محلی هند - مترجم) پراکنده‌اند. بنظر کنگره تنها منفعت و مصلحتی که باید در نظر گرفته شود منفعت مصلحت همین میلیونها نفوس خاموش و بی‌زبان است. ظاهراً شما اکنون درک می‌کنید که میان منافع آنها با بسیاری از منافع طبقات دیگر تصادمی وجود دارد. من بدون هیچ تردید و تزلزل بنمایندگی کنگره صریحاً اعلام می‌دارم که کنگره هر نوع منفعت و مصلحتی را در راه منافع این میلیونها نفر مردم بی‌زبان و مصیبت‌کشیده قربانی خواهد کرد.»

باز هم تکرار میکنم که من فعلاً دربارهٔ چگونگی و راههای تغییرات اجتماعی و چگونگی غلبه بر موانعی که در راه پیشرفت ما وجود دارد بحثی ندارم. من فعلاً نمیگویم که آیا باید از راه اجبار و انقلاب یا تحول و تغییر تدریجی، از راه خشونت یا از راه عدم خشونت به يك وضع جدید رسید. در این موضوع بعداً به مطالعه خواهیم پرداخت. اما فعلاً حرفم اینست که باید ضرورت تغییر و تحول عمیق را با روشنی بفهمیم و قبول کنیم. اگر رهبران و متفکرین نهضت ملی ما این موضوع را بدرستی پیش بینی نکنند و نفهمند چگونه میتوانند انتظار داشته باشند که دیگران افکار آنها را بپذیرند و به آنها معتقد شوند و چگونه خواهند توانست توسعه و رشد فکری وایدئولوژی را که برای مردم ضرورت دارد بوجود آورند؟ بدون تردید زندگی و حوادث آن نیرومندترین مربی هستند اما حوادث وقتی میتوانند بخوبی درك و تفسیر شوند که مفهوم درست آنها مورد توجه قرار گیرد و به اقدامات صحیح و منطقی منتهی گردد.

اغلب دوستان و همکارانی که ظاهراً گاهی از تندرویهای من ناراحت و خشمگین شده اند از من میپرسند: آیا شما هرگز شاهدگان خیرخواه و مالکین مهربان و سرمایه داران نیکوکار ندیده اید؟ البته چرا، من خود به طبقه ای تعلق دارم که با این اربابها و مالکین اراضی و ثروتمندان بهم آمیخته است. من نمونه کامل يك « بورژوا » هستم که در يك محیط کاملاً بورژوائی بزرگ شده ام و بسیاری از خرافات که در این محیط ها وجود دارد به من نیز تعلیم داده شده است. کمونیستها مرا يك « بورژواي حقیر » نامیده اند و کاملاً هم حق داشته اند. شاید اکنون برچسب يك « بورژواي توبه کار » را به من بچسبانند اما من هرچه نامیده شوم اهمیتی ندارد مسئله اصولاً چیز دیگریست. بنظر من نادرست خواهد بود که مسائل ملی و بین المللی و اقتصادی و اجتماعی باقیاس افراد مجزا و منفرد سنجیده شود. بسیاری از همین دوستان نامبرده که از من چنان سئوالاتی را میپرسند اغلب در موارد قضائی و جنائی بشکلی خستگی ناپذیر تکرار میکنند که ما با نفس گناه مبارزه میکنیم و نه با شخص گناهکار. من با اندازه آنها تند نیروم و فقط میگویم که من هم با سیستمها و رژیمها مخالفم نه با افراد. مسلم است که يك سیستم اجتماعی تا اندازه زیادی بصورت افراد و گروههایی که از آن هواداری دارند تجسم می یابد. و طبعاً وقتی با سیستمی مخالفت میشود باید این افراد و این گروهها هم یا تغییر عقیده بدهند و یا شکست یابند. موقعی که يك سیستم اجتماعی نیز ارزش خود را از دست میدهد و بصورت مزاحمی برای ترقی و تکامل بشمار میرود ناچار باید از میان برود و در این موقع افراد و گروههای وابسته به آن هم ناچار باید تغییر شکل پیدا کنند و تحولی بپذیرند. بدیهی است که این تغییر و تحول باید با حداقل

خسارت و کمترین میزان فشار و رنج ممکن صورت پذیرد اما متأسفانه در این جریان مقداری رنج و محرومیت هم ناگزیر و اجتناب ناپذیر است. ما نمیتوانیم بخاطر احتراز از بعضی زیانهای کوچک که در اغلب موارد هم جلو گیری از آنها از قدرتمان خارج است يك زبان بسیار بزرگتر و اجتماعی را بپذیریم و تحمل کنیم.

هر نوع جامعه انسانی چه سیاسی، چه اجتماعی و چه اقتصادی به يك نوع فلسفه و افکار خاص خود تکیه دارد. وقتی که شکل این جامعه تغییر پذیرفت ناچار فلسفه و افکاری هم که تکیه گاه آن میباشد نیز تغییر می پذیرد بطوریکه بتواند با تغییرات مذکور سازش داشته باشد و به بهترین صورتی مورد استفاده آن واقع شود. معمولاً تحولات فکری و فلسفی از تحولات و تغییرات مادی دیرتر صورت میگیرد و از جریان حوادث عقبتر میماند و همین عقب ماندگی ناراحتیها و آشفتگیهایی را بوجود می آورد.

در قرن نوزدهم دموکراسی و سرمایه داری هر دو باهم رشد یافتند اما این دو باهم ارتباط متقابل و سازگاری دائمی نداشتند میان آنها يك تضاد فوق العاده وجود دارد زیرا دموکراسی اصولاً بر اساس قدرت عده های کثیر مردم تکیه دارد در صورتیکه سرمایه داری قدرت واقعی را در دست يك عده معدود صاحبان سرمایه های بزرگ متمرکز میسازد. این جفت ناموزون و نامتناسب مدتی باهم زندگی کردند زیرا دموکراسی پارلمانی سیاسی اصولاً يك نوع بسیار محدود از دموکراسی است و مانع رشد سرمایه داری و توسعه انحصارها و تمرکز قدرت کاپیتالیستی نمیشد.

معهداً بهمان نسبت که روح دموکراسی رشد می یافت طلاق وجدائی میان این جفت ناموزون ناگزیر میشد و اکنون دیگر زمان جدائی مطلق آنها فرا رسیده است. امروز دیگر دموکراسی پارلمانی ورشکسته و بی اعتبار شده است و بهمین جهت است که شعارهای گوناگونی که عکس العمل وضع نامناسب دموکراسی است فضا را پر کرده است و نیز بهمین جهت است که دولت بریتانیا در هند خیلی مرتجعانه تر رفتار میکند و حتی همان آزادیهای محدود سیاسی را هم که سابقاً وجود داشت نیز نادیده میگیرد و زیر پا میگذارد.

شاهزادگان هندی که در دولتهای نیمه مستقل محلی حکومت دارند، با دموکراسی و حکومت پارلمانی مخالفت دارند و با کمال بی پروائی اعلام میدارند که میخواهند در منطقه حکومت خود همان شرایط قرون وسطائی را که در هیچ جای دیگر دنیا هم نظیر ندارد محفوظ نگاهدارند^۱.

۱ - (بادداشت مؤلف) - مهاراجه * پاتیلا * (یکی از امیرنشین های شمالی هند - م) که صدر مجلس

شاهزادگان هند میباشد در ۲۲ ژانویه ۱۹۳۵ ضمن نطق خود در این مجلس که در دهلی تشکیل شده بود بقایید آن دسته از سیاستمداران هند که هوادار تشکیل يك اتحادیه هستند و امیدوارند که شاهزادگان هند باین وسیله و بنا بر

البته شکست دموکراسی پارلمانی از آنجهت نیست که خیلی پیش رفته بلکه از آنجهت است که باندازه کافی تکامل نیافته است. دموکراسی پارلمانی در واقع باندازه کافی بادموکراسی سازگار نیست زیرا برای برقراری دموکراسی اقتصادی کاری نکرده است و روشهای کند و دست و پاگیر آن بادوران تغییرات و تحولات سریع کنونی تناسب ندارد.

احتمال دارد که دولت های شاهزادگان فتودال هند امروز نمونه عقب مانده ترین نوع حکومت های استبدادی موجود در جهان باشند البته آنها يك نوع تابعیت و اتحاد با دولت بریتانیا دارند و دولت بریتانیا نیز در کار آنها دخالت هایی دارد اما این دخالت فقط برای حمایت یا افزایش منافع خود بریتانیا میباشد. واقعاً حیرت انگیز است که چگونه این حکومت های فتودالی روزگاران سابق بدون کمترین تغییر شکلی در میان زندگی نیمه قرن بیستم وجود دارند و ادامه یافته اند.

در این دولت ها هوا سنگین و آرام است و در آن هیچ جریانی محسوس نیست انگار آبها هم ساکن و بیحرکت هستند، شخص تازه واردی که با تغییر و حرکت عادت دارد و

مقتضیات ناچار شوند که بکنوع حکومت دموکراسی رادر قلمروهای خود بپذیرند، اشاره کرد و با آنجا رسید که گفت: « در عین حال که شاهزادگان هند همواره کوشیده اند بهترین زندگی را برای افراد تحت سلطشان بوجود آورند و حاضر هم هستند که خود را بامقتضیات روح زمان سازش دهند باید سراجتاً بگوئیم که اگر هند بریتانیا امیدوار است که ما بر پیکر سازمان سیاسی خود پیراهن نسوس (طبق اسطیر یونانی پیراهن نسوس کنایه از پیراهنی است که بیماری ورنج علاج ناپذیری بوجود می آورد - م) يك تئوری درهم شکسته سیاسی را بیوشانیم، سخت اشتباه میکند و در دنیای غیر واقعی بسر میبرد. » (بنطق صاحب دیوان میسور که در صفحه ۶۸۴ آمده رجوع کنید). همان روز مهاراجه « بیکار » (يك راجه نشین دیگر هند - م) در همان مجالس گفت: « ما حکمرانان دولتهای محلی و مستقل هند سر بازان انفاقی نیستیم. من میخواهم سراجتاً اعلام دارم که ما بر اثر میراث چند قرنی خود میتوانیم ادعا کنیم که غریزه حکومت کردن و کشور داشتن را باورث برده ایم و باید در کار خود منتهای مراقبت را داشته باشیم و از قبول يك تصمیم عجولانه و سنجیده و نادرست دوری جوئیم. . . . من با کمال تواضع و فروتنی میگویم که شاهزادگان هند بهیچوجه نمیخواهند خودشان را بوسیله هیچکس نابود سازند. اگر هم زمانی بیاید که سلطنت بریتانیا نتواند تعهدات خود را برای حمایت لازم از حکومت های شاهزادگان انجام دهد و نتواند از انضمام آنها بسایر نواحی هند معانعت بعمل آورد شاهزادگان هند شخصا بدست خواهند گرفت و برای آنکه بروز بدتری دچار نشوند مردانه و جنگ کنان خواهند مرد. » (شاهزادگان هندی در دولتهای محلی خود بصورت امرای باستانی بکنوع حکومت قرون وسطائی ونیمه مستقل داشتند. همه جداگانه بادوات بریتانیا پیمانهای برای محافظت خود منعقد کرده بودند و در تمام حکومت های آنها يك یا چند مستشار انگلیسی وجود داشت. پس از استقلال هند بساط این شاهزادگان هم برچیده شده است و اکنون سرزمینهای آنها در داخل اتحادیه هند و جزو سرزمین دولت جمهوری هند میباشد - م.)

شاید از این تغییر و حرکت کمی هم خسته و کسل است در آنها يك نوع رخسوت و خواب آلودگی فوق العاده احساس میکند و مثل اینکه يك افسون تیره بر او چیره میشود و او را در خود میگیرد. همه چیز در نظرش غیر واقعی جلوه میکند و اوضاع آنها همچون تصویری بنظرش می آید که زمان در آن متوقف شده است و همیشه يك صحنه ثابت و يك منظره تغییرناپذیر بچشم میرسد. در آنجاها انسان بی اختیار بروز گارهای گذشته و به رؤیاهای خیال آمیز و افسانه‌ئی دوران کودکی خود باز میگردد.

مثل اینست که آنچه در افسانه‌ها برایش نقل شده است زنده میشود و در برابرش قرار میگیرد. تصاویر سواران زره پوش و کمر بسته، دختران زیبا و دلیر، کاخهای کنگره دار، بلند پروازها و شجاعت‌های جسورانه، افتخار و غرور، شهادت‌های بیمانند، حقیر شمردن مرگ و تمام این قبیل تخیلات افسانه‌ئی بنظرش میرسد، مخصوصاً اگر شخص گذارش به «راجپوتانا» بیفتد که سرزمین تخیل و ماجرا و کارهای باور نکردنیست این قبیل تصاویر بیشتر بنظرش می آید.

اما پس از اندکی آشنائی با محیط بزودی تمام این تصاویر خیالی از میان میرود، يك نوع احساس فشار و خفقان فرا میرسد، در هوای آرام و خفه تنفس برایش دشوار میشود، از آبهای آرام و راکد تعفن و گندیدگی بمشام میرسد، شخص احساس میکند که به تنگنا افتاده و محصور شده است و روح و جسمش مقید گشته است، عقب ماندگی هولناک و فقر و مسکنت مردم را می بیند که باشکوه و جلال خیره کننده کاخهای شاهزادگان تضادی حیرت انگیز دارد، هر کس از خود میبرد که آیا چقدر از دارائی و درآمد دولت بداخل این کاخها سرازیر میشود و برای تفنن شخصی و تجمل شاهزادگان بمصرف میرسد و چقدر از آن برای احتیاجات مردم یا يك کار مفید عمومی صرف میشود! شاهزادگان هندی ما وجود و دوامشان برای مردم بسیار گران تمام میشود. آیا از اینهمه هزینه‌های هنگفت و گزاف که صرف ایشان میشود چه حاصلی برای مردم بدست می آید؟

این دولت‌های محلی شاهزادگان در زیر يك پرده رمز پنهان هستند. در آنجاها روزنامه‌ها مورد تشویق واقع نمیشوند و در اغلب آنها فقط يك روزنامه ادبی یا نیمه رسمی هفتگی وجود دارد. روزنامه‌های سایر نواحی و خارجی هم اغلب در آنها راه ندارد و مجاز شمرده نمیشود. میزان سواد عمومی در آنها خیلی پایین است البته دولت‌های محلی جنوب مانند «تراوانکور» و «کوچین» و غیره از این لحاظ استثنا هستند زیرا در آنها سواد عمومی از میزان سواد درهند انگلیس خیلی بالاتر است. مهمترین اخباری که ازین دولت‌ها انتشار می‌یابد درباره بازدیدهای نایب السلطنه از آنجاها و ملاقاتهای او با شاهزادگان و تشریفات رسمی و پرشکوه و نطق‌ها و تعارفات متقابل یا درباره يك ضیافت